

دکتر حمیدرضا اخوان مفرد*

تشیع و انقلاب ایران ۱۳۵۷

چکیده:

در این مقاله تلاش می‌شود تا بدین سؤال - که تنها در معدودی از آثار موجود در ادبیات انقلاب اسلامی به اجمال بررسی شده است - پاسخ داده شود: چرا تشیع به مثابه یک مذهب ظاهر شده در وجه ایدئولوژی در روند بسیج مردمی منجر به انقلاب ایران با اقبال عمومی روبه‌روگردید و در اصطلاح فنی هژمونی یا تفوق یافت؟ گرچه پاسخ این سؤال را باید در تحولات و پتانسیل درونی اسلام شیعی از یک سو و شرایط عینی جامعه از سوی دیگر جستجو کرد، لکن نگارنده در این مقاله مختصر بر این فرضیه تأکید می‌کند که؛ مقبولیت، مشروعیت و در دسترس بودن اسلام شیعی و اینکه اقبال بدان نیاز به پذیرش آیینی نونداشت از مهم‌ترین دلایل هژمونیک شدن آن بوده است.

واژگان کلیدی:

اسلام شیعی، تشیع، انقلاب اسلامی، انقلاب ایران، بسیج مردمی، ایدئولوژی

وقوع انقلاب در ایران توجه اکثر علاقه‌مندان مطالعات انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرد و بسیاری از صاحب‌نظران کوشیدند تا با استفاده از مفاهیم موجود در مدل‌ها و نظریه‌های کلاسیک و نیز طرح مدل‌ها و نظریه‌های نوین، حادثه مزبور را تبیین نمایند. ماحصل چنین تلاش‌هایی، نگارش صدها کتاب و مقاله بود که به پیدایش ادبیات وسیع انقلاب اسلامی انجامید به نحوی که هم‌اکنون می‌توان به ارزیابی آنها پرداخت و قدرت تبیینی نظریات مطرح شده را به چالش کشید.

با مروری بر این ادبیات می‌توان گفت وسعت و گستردگی مشارکت توده مردم در روند بسیج منجر به انقلاب ایران مورد اتفاق نظر عموم محققین بوده است. تا آخر سال ۱۹۷۸ میلادی (پاییز ۱۳۵۷ شمسی) کلیه بخش‌های جامعه شهری ایران در جهت مخالفت سازش‌ناپذیر علیه رژیم پهلوی گرد هم آمدند و با مجموعه‌ای فوق‌العاده از تظاهرات توده‌ای شهری و اعتصابات عمومی که مدام در حال گسترش بودند، علی‌رغم سرکوب نظامی، با یک بسیج توده‌ای به نهضتی فراگیر علیه رژیم شاه جامعه عمل پوشاندند. (۱) طیف وسیع نیروهای اجتماعی حاضر در بسیج منجر به انقلاب گویای یک ائتلاف بین طبقاتی بود که مردمی بودن انقلاب را توضیح می‌داد.

همچنین، با توجه به نمادها، سمبل‌ها و شعارهای به کار رفته در بسیج، رهبری و نقش روحانیون، روابط اجتماعی و ظهور دولتی که پس از انقلاب شکل گرفت، اسلامی بودن انقلاب پذیرفته شده است، هر چند برخی در آن تشکیک کرده و اسلامی شدن انقلاب را ماحصل عملکرد فراقسیون مسلط پس از پیروزی انقلاب دانسته‌اند. (۲)

در این مقاله ضمن مفروض گرفتن بسیج گسترده در انقلاب ایران و اسلامی بودن ایدئولوژی آن تلاش می‌شود تا به پرسش زیر پاسخ داده شود: «چرا در بسیج مردمی منجر به انقلاب اسلامی ایران، تشیع به مثابه یک مذهب ظاهر شده در وجه ایدئولوژی با اقبال عمومی روبه‌رو شد و تبدیل به ایدئولوژی مسلط و غالب گردید؟»

قطعاً پاسخ این سؤال را باید در تحولات و پتانسیل درونی اسلام شیعی از یک سو و شرایط عینی جامعه از سوی دیگر جستجو کرد. نگارنده، این بررسی و کنکاش را در سایر نوشته‌های خود دنبال کرده است. (۳) لکن در این مقاله مختصر بر نکته خاصی متمرکز شده و در پاسخ سؤال مطرح شده بر این فرضیه تأکید می‌کند که مقبولیت،

مشروعیت و در دسترس بودن مذهب تشیع و اینکه اقبال بدان نیاز به پذیرش آیینی نو نداشت از مهم‌ترین دلایل سلطه، برتری و تفوق آن بوده است. به عبارت دیگر، نویسنده بر این باور است که قابلیت حصول یا در دسترس بودن^۱، مقبولیت^۲ و مشروعیت تشیع عوامل مهم و مؤثر در هژمونیک شدن آن در روند بسیج منجر به انقلاب اسلامی بوده‌اند.

علاوه بر آن از آنجا که مذهب در جامعه ما یکی از ارکان اساسی هویت و فرهنگ ایرانی و عامل مهمی در شکل دادن احساسات اجتماعی و شخصیت دسته‌جمعی بوده بنابراین اقبال عمومی به اسلام شیعی نیاز به پذیرش آیین نو و کیش جدید و تغییر دین^۳ نداشت. چنانچه «تاجیک» نیز تأکید می‌کند:

«بهره‌مندی از استعداد مقبولیت و مشروعیت‌سازی و انطباق بر باورها و ارزش‌های مردمی، هیمنه و تفوق تشیع را تضمین نمود و به آن شأن و منزلتی استعلایی بخشید و مبتنی بودن این مکتب بر نظام صدقی حاکم بر جامعه، روند سلطه آن را تسهیل کرد».^(۴)

اقبال عمومی ایرانیان به اسلام شیعی که آن را مقبول و مشروع و در دسترس می‌دیدند، مستلزم ترک باورها، برداشت‌ها، اعتقادات و رفتارها و به موازات آن نیازمند پذیرش آیینی نو و کیشی جدیدی نبود، لذا تشیع به عنوان یک ساختار نمادین که برای مردم ایجاد معنی می‌کرد، زبانی با گویش‌های مختلف و آیینی تعیین‌کننده رفتار آنان و جهان‌بینی بود که برای تمام مشکلات اساسی‌شان پاسخی مناسب داشت، از این رو در روند بسیج سیاسی منجر به انقلاب، سلطه ایدئولوژیک یافت و مهر خود را بر پیشانی این نهضت حک نمود.

به‌طور معمول ایدئولوژی، در فرایند انقلاب، نخست با ساده‌سازی پیچیدگی‌های واقعیت، با ارائه تعبیری ساده و عامه فهم از دشواری‌های موجود و تأکید بر وجوه مشترک اعتراضات با اتخاذ داورهای گزینشی و ارزشی در پی تحریک احساسات

1- Availability.

2- Credibility.

3- Convert.

افراد، به نكوهش وضع موجود می‌پردازد و سپس با تعیین اهداف غایی جنبش و وسایل دستیابی بدان‌ها، تصویری نسبتاً مبهم از وضع مطلوب برای افزایش تخیل پیروان و افزودن به نیروی بسیج ترسیم می‌نماید و نهایتاً با عرضه تبیین نوینی از تاریخ به سود جنبش و با ایجاد کردن شرایط یوتوپی و آرمانی و تأکید بر جنبه‌های مطرود و منفی وضع موجود، آن را منسوخ اعلام می‌نماید. ایدئولوژی به‌عنوان منبع تأمین‌کننده سمبل‌ها، شعارها و نمادها، ضمن تسهیل ارتباطات با ایجاد فرهنگی مشترک، تعابیر یکسان نسبت به امور مورد نظر در اذهان افراد ایجاد می‌کند و در گسترش جنبش و توفیق آن بسیار تأثیر می‌گذارد. (۵)

اسلام شیعی ظاهر شده در وجه ایدئولوژی کارکردهای معمول فوق را در روند انقلاب ایران به نحو مطلوبی انجام داد. بدین معنی که با بزرگ‌نمایی بحران‌های موجود در شرایط عینی جامعه شامل، نوسازی و اختلال‌های اجتماعی ناشی از آن، توزیع ناعادلانه ثروت و پیامدهایش، جدایی دولت از طبقات اجتماعی، ساختار استبدادی حکومت پادشاهی ایران، فقدان مشارکت سیاسی و عدم رشد احزاب، ضعف نیروهای اجتماعی و سیاسی، آسیب‌پذیری‌های حکومت پهلوی و... تنفر از وضع موجود را به عنوان موتور محرک انقلاب به‌وجود آورد. از سوی دیگر برای در هم ریختن وضع موجود، باید آرمانی مشخص نیز دنبال می‌شد، نیروهای انقلابی سازمان می‌یافتند و به‌وسیله مقامی رهبری می‌شدند و باید همه به نیرویی می‌پیوستند که کارآیی بیشتری داشته و آرمان آن بتواند توده‌های وسیع‌تری را به خود جلب کند. جایی برای تردید نبود که اسلام شیعی که قرن‌ها با دقت، تمامی زندگانی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی را تنظیم نموده بود، برای پاسخگویی به نیازهای مذکور، به دلیل مقبولیت و در دسترس بودنش، مناسب‌ترین آرمان تلقی گردد. «کاتوزیان» در همین ارتباط می‌نویسد:

اسلام (شیعی) مناسب‌ترین آرمان و بهترین پایگاه به نظر می‌رسید.
 زیرا پیامی بود آشنا که قرن‌ها در دل و جان مردم نفوذ داشت؛ پیامی با
 مایه‌های انقلابی تند و نافذ که وعده حکومت مستضعفان را می‌داد؛
 پیامی که همه می‌شناختند و آن را مظهر شخصیت و هویت از دست
 رفته خویش می‌دیدند. به اضافه، در جنگ نابرابر مردم و حکومت،

انقلابیون به سلاحی نیاز داشتند که در دل خصم نیز نفوذ کند و سربازان را از لحاظ روانی سست و مردد سازد... کدام آرمان است که به نیروی عشق بتواند توده‌های مردم عادی را به میدان کشد و شهادت را شعار آنان سازد؟ هیچ پاسخی جز اسلام (شیعی) وجود نداشت... و این باور عمومی راسخ‌تر شد که تنها راه پیروزی و نجات در اسلام (تشیع) است. به همین دلیل بود که در راه پیمایی‌های عظیم روزهای تاسوعا و عاشورا حرکت‌ها همه رنگ اسلامی داشت، شعارها از مساجد و تکایا به مردم تلقین می‌شد... و انقلاب را به وصف اسلامی آراسته کرد. (۶)

بحران انقلاب مؤید آن بود که تلاش‌های حکومت پهلوی در بیگانه کردن مردم از مذهب نتیجه‌ای معکوس داشته است. غربگرایی مفرط دهه‌های ۷۰-۱۹۶۰ م (سال‌های پس از ۱۳۴۰ شمسی) با استبداد، فساد و جدایی از فرهنگ بومی همراه بود و به علت تلاش پهلوی برای جدا کردن ایران از میراث اسلامی، تشیع اهمیت سیاسی بیشتری یافت. (۷) همچنین طرح‌های روشنفکران که نوعاً می‌کوشیدند تا تفکرات برگرفته از مکاتب غربی را در جامعه به مرحله عمل درآورند، از آنجا که هیچ پیوندی با فرهنگ جامعه نداشت، توانست با فرهنگ مردم سازگاری یابد و ریشه بدواند، لذا پس از مدتی خشکید. ثمره شکست و خودباختگی که در عین حال همراه با دشمنی نسبت به غرب بود، رجعت به اندیشه توسل به مبانی دینی - اسلامی کشور ما را مطرح کرد (۸) و به همین دلیل، مردم ایران در مبارزه علیه رژیم پهلوی از مذهب و شعار مذهب که بیان و قالبی مانوس برای آنان داشت، بهره جستند. (۹) «کاتوزیان» نیز تأیید می‌کند که تلاش‌های شاه در بیگانه کردن مردم از مذهب بی‌فایده بود و اسلام شیعی که رژیم سعی می‌کرد آن را به حاشیه براند، نظر به محتوا و پتانسیل درونی‌اش خود به ایدئولوژی انقلاب بدل گردید:

چگونه ممکن است مردمی را که عقد والدینشان با خطبه‌های مذهبی بسته شده و هنگام تولدشان اذان گفته‌اند و الله کبر را به عنوان نخستین کلام در گوششان خوانده‌اند و به هنگام جشن و عزا، سرودها و نواهای مذهبی شنیده‌اند، مردمی را که به شیوه‌های اسلامی به هم سلام و

تعارف می‌کنند و روزی چند بار بانگ اذان را از مناره‌های مساجد می‌شنوند، به کلی از مذهب بیگانه کرد؟ به نظر اینان «الله اکبر» و «لا اله الا الله» پیامی آشناست، دلشان را می‌لرزاند و به اعماق روحشان نفوذ می‌کند، پس چه بهتر که در زیر همین شعار در برابر ظلم قیام کنند... به اضافه، انقلاب مردم ایران از آنجا که قیامی مسلحانه نیست، نیاز به از خودگذشتگی فراوان دارد و سینه سپر کردن در برابر گلوله به‌طور معمول از عهده مردمی بر می‌آید که به زندگانی جاودانه دیگر معتقد باشند و خود را پس از شهادت زنده ببینند، بنابراین از جهت شیوه مبارزه نیز اسلام مناسب‌ترین آرمان‌ها بود. (۱۰)

همچنین در مورد مقبولیت تشیع می‌توان گفت؛ اسلام شیعی در ایران یکی از عوامل اصلی موجد همبستگی اجتماعی است. ایرانیان هرگز نتوانستند از نمادهای همبستگی دنیوی و یا ناسیونالیسم سکولار برخوردار شوند و همواره هویت جمعی آنان، «مسلمان شیعه» بوده است. در کشور ما اغلب نمادها، مراسم، آموزه‌ها، اسطوره‌ها و تعطیلات همیشه یا کلاً مذهبی بوده‌اند یا تحت تأثیر مذهب قرار داشته‌اند. به عنوان مثال، برگزاری مراسم بزرگداشت تولد یا شهادت ائمه شیعی، بارزترین تعطیلات ایران بوده است. همچنین آیین‌های دینی از جمله روزه‌داری ماه رمضان و عید فطر در پایان آن، مراسم حج و عید قربان، مراسم عزاداری ایام تاسوعا و عاشورا، به صورت ملات و سیمان پیونددهنده مردم درآمده و تشیع را نمایشگر هویت ملی ایرانیان کرده است. (۱۱)

«شیخ الاسلامی» در تأیید این نکته می‌نویسد:

در ایران، عناصر مورد توافق که می‌تواند موجد شخصیت دسته‌جمعی یا احساسات جمعی شود، عمدتاً مذهبی است: نماز، حج، پرداخت خمس و زکوة و... همگی حس وحدت فرد با جامعه را تقویت می‌کنند و شدت احساسات در مراسم عبادی جمعی بیشتر از مجموع احساسات افراد است. مراسم قربانی عید قربان و سفره‌هایی که به نام معصومین برگزار می‌شوند با شریک کردن همگان در غذا، نوعی احساس جمعی ایجاد می‌کنند... مراسم تشیع و ترحیم همراه با نوعی

نمادگرایی است که تداوم جامعه را نشان داده خودآگاهی جامعه را افزایش می‌دهند. مراسم تاسوعا و عاشورا با زنده کردن یاد حسین [ع] نوعی حس پیروزی بزرگ را تداعی می‌کنند... آنچه اهمیت دارد شناخت عناصر اجتماعی است که این مراسم را تجویز و پیام آن را تعریف و با اهمیت می‌سازند... مراسم عبادی شیعی بر پایه توده مردم است و جهت آن نیز به سوی توده‌هاست و همین واقعیات به اضافه توانایی شیعه در تفسیر مجدد نمادهای مقدس به گونه‌ای که بتوان از آنها برای توضیح مسائل جاری و معاصر استفاده کرد، شیعی شدن انقلاب ایران را توضیح می‌دهند. (۱۲)

شیعه و فرهنگ خاص آن، در جنبش‌های اجتماعی گذشته ایران نیز نقش اساسی داشته است. مثلاً در جنبش تنباکو و مخالفت علیه قرارداد رژی، این واقعیت وجود داشت که با شروع ماه محرم و هیجان خاص این ایام و سخنرانی روحانیون علیه قرارداد، مخالفت با شرکت رژی تشدید خواهد شد. (۱۳) به همین دلیل تشیع می‌توانست به عنوان مرجع نمادین هویت گروهی، به نقش تاریخی‌اش به عنوان جنبشی که در زمان‌های مختلف، ادعای مخالفت با مشروعیت داشته نیز اتکا نماید. لذا موفق شد به عنوان وسیله‌ای برای بسیج، مقاومت سیاسی علیه سلطه خارجی و ساختار اجتماعی الیگارشیک عمل کند. علاوه بر آنکه تشیع، روش سنتی بیان اعتراض اجتماعی و سیاسی بوده است، عوامل پراگماتیکی نیز وجود داشت که به آن منزلتی استعلایی می‌بخشید و آن را به شیوه‌ای مناسب برای ابراز نارضایتی در مخالفت با شاه تبدیل می‌کرد. از جمله سیستم مذهبی از طریق شبکه‌های ارتباطی، ساختارهای نهادی و کارکنان خود به شکلی قادر به عمل سازمانی و مفهومی بوده است که کانال‌های مدرن نمی‌توانستند با آن رقابت کنند. مضافاً بر اینکه هیچ رژیم‌نمی‌توانست جنبش‌های مذهبی را به شدت سایر سازمان‌های غیراسلامی سرکوب کند. بنابراین شیعه به عنوان محور ائتلاف توده‌ها عمل کرد، چه دسترسی به جمعیت از طریق این مذهب به سادگی امکان‌پذیر بود، در حالی که امکان چنین کاری با به کارگیری ابزار سایر ایدئولوژی‌ها از جمله مارکسیسم وجود نداشت. (۱۴)

مطلب دیگری که قابلیت حصول و در دسترس بودن تشیع را نشان می‌دهد این است که حوادث تعیین‌کننده در انقلاب ایران در ایام و روزهای خاصی اتفاق افتاده است که در فرهنگ تاریخی شیعی بسیار مهم هستند. حوادث شهریور ۱۳۵۷ در تهران در ماه رمضان و عید فطر در پایان آن رخ داده است. حوادثی مثل تظاهرات‌های میلیونی مردم تهران و سایر شهرها در روزهای تاسوعا و عاشورا با الهام شیعه از ماه محرم به وقوع پیوسته است. بنابراین انقلاب صبغه شیعی داشت و به همین دلیل توده‌های وسیعی را از میان تمام اقشار به خود جذب کرد:

انقلاب از خانه مذهب یعنی مسجد و مدرسه دینی آغاز شد و
جهت‌گیری مذهبی در انقلاب روزه روز افزایش پیدا کرد و نقش
مذهب و ارزش‌های معنوی آنقدر قوی شد که کسانی را به میدان انقلاب
کشاند که معمولاً در هیچ انقلابی این‌گونه آدم‌ها به میدان نمی‌آیند. (۱۵)

شعارهای دوران انقلاب نیز نشان می‌دهند، این انقلاب به لحاظ ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام شیعی بوده است. زیرا در شکل دادن به شعارها و آرمان‌های انقلاب، تشیع نقش برجسته‌ای ایفا نموده و فریادهای مردم حول محور آن بلند شده است (۱۶) و این نکته قابل توجهی است که شعارهای مردم در تظاهرات‌های متعدد در استان‌ها، شهرستان‌ها و ولایات مختلف همه دارای صبغه مذهبی و منبعث از الهامات فرهنگ شیعی بوده تا آنجا که یک همگونی بین این شعارها کاملاً ملموس است. (۱۷) «جان‌فوران» در این رابطه می‌نویسد:

در طول انقلاب، واژه‌های دینی دارای اهمیت زیادی بودند. یکی از راه‌های آشنایی با فرهنگ سیاسی انقلاب، بررسی شعارهای بی‌شماری است که در طول انقلاب سر داده می‌شد... اکثر شعارها به زبان آهنگین شعر فارسی سر داده می‌شدند. از جمله شعارهای اسلامی: «نهضت ما قرآنی، کشور ما اسلامی»، «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن»، «این حکومت از حکومت یزید کثیف‌تر است» و... بود همچنین در شعارهای اسلامی از [آیت‌الله] خمینی بدین شکل ستایش می‌شد؛ «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله»، «این است شعار ملی، خدا

قرآن خمینی... بنابراین مضمون‌هایی که ائتلاف مردمی حول آنها شکل گرفت عبارت بودند از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، «زنده باد خمینی»، «اسلام، دموکراسی، آزادی و برابری». (۱۸)

یکی از روش‌های به کار گرفته شده در بیان نارضایتی، نوعی خاص از تظاهرات بود که «تکبیر شبانه» نام گرفت و در هیچ یک از انقلاب‌های گذشته دیده نشده بود. شب‌ها، هنگامی که برق‌ها خاموش می‌شد و شهر در ظلمت فرو می‌رفت، غریب‌الله اکبر از سرتاسر شهر برمی‌خاست، صدای تکبیر با صدای گلوله در هم می‌آمیخت و همواره صدای گلوله بود که مغلوب می‌گشت. (۱۹) «الگار» نیز معتقد است با نگاه به روند بسیج سیاسی و شعارهای مردم، می‌توان به ماهیت اسلامی انقلاب از حیث ایدئولوژی، سازماندهی و رهبری اذعان نمود:

اگر شالوده جنبش‌های پیشین [در ایران] را ائتلافی از نیروها و چهره‌های شاخص اسلامی با گروه‌های غیرمذهبی و ملی‌گرا تشکیل می‌دادند که به نسبت‌های مختلف با یکدیگر ترکیب شده بودند، در مقابل، انقلاب سال ۷۹-۱۹۷۸ میلادی جوهری کاملاً اسلامی داشت و مشارکت عناصر غیرمذهبی در آن کاملاً حاشیه‌ای بود... شعارهایی که در تظاهرات گسترده مردم داده می‌شد، عمدتاً اسلامی بود و سلاح انقلابیون تا آخرین مرحله، نماز جماعت و شهادت بود و روزهای مهم مذهبی به خصوص روزهای ماه محرم، حرکت انقلاب را به جلو مشخص می‌کرد. توجه به نقش مساجد نیز بسیار مهم است زیرا واحد سازمانی انقلاب را فراهم آوردند. (۲۰)

همچنین بنا به تحلیل «فوکو»، تشیع با تکیه به موضع مقاومت انتقادی همیشگی خود، در برابر قدرت سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق و تعیین‌کننده خود در دل انسان‌ها، توانست همچون یک مکتب مبارزه و فداکاری، تبدیل به زبان، آیین و صحنه نمایش پیوسته و دایمی شود که در قالب آن درام تاریخی، ملتی را که حیات خود و آینده‌اش را در دو کفه ترازو قرار داده است می‌توان جای داد. از نظر وی، زبان، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران، امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه شیعه چون

مکتب مقاومتی که در طول تاریخ به ایفای نقش در مقابل ظلم و ستم قدرت‌های حاکمه پرداخته است، آن‌چنان ملت را به صحنه آورد که به قیمت جان خود، آینده کشور را ضمانت کنند. وی معتقد است آنچه مردم ایران در سال ۱۳۵۷ در حال انجام آن بودند، عملی بود سیاسی و قضایی که در قالب و درون آیین مذهبی به صورت دسته‌جمعی صورت می‌پذیرفت. در ارزیابی «فوکو»، مذهب برای ایرانیان همچون یک عهد و پیمان و نیز ضمانت‌نامه و تضمینی بود برای اینکه آنچه را که به وسیله آن می‌توانستند به‌گونه‌ای بنیادین ذات و شخصیت خود را متحول سازند، بیابند. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند. اسلام برای آنان هم دواي درد فردی بود و هم درمان بیماری‌ها و نواقص جمعی. آنان راه اصلاح امور خود را در انقلابی یافته بودند که تکیه بر اسلام نماید. به اعتقاد او، آنچه که در انقلاب اسلامی ایرانیان یافت می‌شد، قصد و اراده‌ی آغازی نوین در کل زندگیشان از طریق تجدید حیات یک آزمون و تجربه معنویت‌گرایانه بود که به‌زعم خودشان در بطن اسلام شیعی یافت می‌شد. در اینجا اسلام دیگر «افیون ملت‌ها» نبود بلکه «امید جهانی ناامید» محسوب می‌گشت. (۲۱) «فوکو» در مسافرت به تهران در شهریور ۱۳۵۶ با ملاحظه روند انقلاب از نزدیک می‌نویسد:

نمی‌خواهم بگویم که مذهب شیعه، ایدئولوژی است چنان گسترده در میان مردم که انقلابی‌های واقعی فعلاً ناچارند با آن همدست بشوند... این مذهب شکلی است که مبارزه سیاسی، همین‌که لایه‌های مردمی را بسیج کند، به خود می‌گیرد و از هزاران ناخرسندی، نفرت، بینوایی و سرخوردگی یک نیرو پدید می‌آورد، زیرا خودش یک صورت بیان است، یک شیوه با هم بودن است، نوعی گفت و شنود است، چیزی است که از راه آن می‌توان صدای خود را به گوش دیگران رساند و با ایشان و همزمان با ایشان، همخواست شد... ایرانیان به حرکتی می‌اندیشند که به نهادهای سنتی جامعه اسلامی در زندگی سیاسی نقش دائمی خواهد داد. حکومت اسلامی چیزی است که فرصت می‌دهد این هزاران اجاق سیاسی که برای مقاومت در برابر رژیم شاه در مسجدها و مجامع مذهبی روشن شده همچنان گرم و روشن بمانند... مردم وقتی از

حکومت اسلامی حرف می‌زنند رویای سروسامان دادن به زندگی دنیایی‌شان را در سر می‌پرورند. اما به جنبش دیگری هم می‌اندیشند که وارونه و عکس اولی است. جنبشی که از راه آن بتوان عنصر معنوی را داخل زندگی سیاسی کرد. کاری کرد که این زندگی سیاسی مثل همیشه سد راه معنویت نباشد بلکه به پرورشگاه و جلوه‌گاه و خمیرمایه آن تبدیل شود... حکومت اسلامی به عنوان «خواست سیاسی» مرا تحت تأثیر قرار داده است.. چون کوششی است برای اینکه سیاست یک بعد معنوی پیدا کند... ایران از همین اسلام، مذهبی بیرون آورده است که چشمه‌های خشک‌نشدنی برای مقاومت در برابر قدرت دولت در اختیار این ملت نهاده است. (۲۲)

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت، ایدئولوژی تشیع طرح رهایی خود را از سلطه رژیم حاکم و نیز هژمونی غرب... در بازگشت به اسلام و گذشته اسلامی ارائه کرد و با توجه به انطباق آن با نیازهای مادی و معنوی جامعه و مقبولیت و مشروعیتش، توانست بر همه اقشار اجتماعی اثر بگذارد و از قوام، دوام، کارایی و تحرک بیشتری برخوردار گردد. همچنین قابلیت حصول و در دسترس بودن و نیز تألیف اسلام شیعی با عناصر فرهنگی و معنوی در پذیرش توده‌ای آن و روند هژمونیک شدن آن نقش تعیین‌کننده داشته است. نهایتاً جاذبه استثنایی رهبر انقلاب و موقعیت ایشان در سلسله مراتب مذهبی، سازش‌ناپذیری، رسایی قلم، شیوایی بیان و نفوذ کلام وی در تفوق اسلام شیعی بسیار با اهمیت بوده است.

یادداشت‌ها:

1. Theda Skocpol, "Rentier state and shia' Islam in the Iranian Revolution", *Theory and society*, vol. 11 (May 1982), pp. 265-67.

۲. برای مثال رجوع کنید به:

- A. Ashraf and A. Banouazizi, "The state, Classes and Models of Mobilization in the Iranian Revolution", *State, culture and society*, 1 (1979).

- Val. Moghadam, "Populist Revolution and the Islamic state in Iran", in Terry Boswell, ed, *Revolution in the world system*, (westport, Ct: Greenwood press, 1989).
۳. ر.ک. به: حمیدرضا اخوان مفرد، *ایدئولوژی انقلاب ایران* (تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱)؛ حمیدرضا اخوان مفرد، «برداشت مکتبی از تشیع و رواج آن در انقلاب»، راهبرد، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۷-۱۱۳؛ حمیدرضا اخوان مفرد، «ایدئولوژی انقلابی امام خمینی احیای تشیع»، قیاسات، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، صص ۵۹-۵۰.
۴. محمدرضا تاجیک، «غیریت، هویت انقلاب، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، متین، شماره ۱، زمستان ۷۷، صص ۱۰۱-۱۰۰.
۵. حسین بشیریه، *انقلاب و بسیج سیاسی* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، صص ۸۳-۸۱.
۶. ناصر کاتوزیان، *گذری بر انقلاب ایران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰)، صص ۷-۶.
7. Egbal Ahmad, "Comments on Skocpol", *Theory and Society*, 11 (1982): pp. 293-300.
۸. محمدحسین سروش، «رازهای ناگفته از انقلاب اسلامی ایران، چرا انقلاب ایران رنگ اسلامی به خود گرفت؟ و چرا...» ره‌آورد (شماره ۲۴): ۱۲۹-۱۱۴، صص ۱۲۱-۱۲۰.
۹. حاتم قادری، «قرائت‌ها و چالش‌های فکری - سیاسی دوران گذار»، صبح امروز، (مورخ ۷۸/۲/۲۶)، ص ۶.
۱۰. کاتوزیان، *گذری بر انقلاب...*، صص ۵۵-۵۴.
11. Emmanuel Sivan, *Radical Islam, Medieval Theology and Modern Politics*, (New Haven and London: Yale University Press, 1990): "Chapter Seven: In the Shadow of Khomeini": 181-207, pp. 187-88.
12. Alireza Sheikholeslami, "from Religious Accomodation to Religious Revolution: The Transformation of Shiism in Iran", in A. Banouaziz and M. winner (eds), *The state, Religion and Ethnic politics, Iran, Afghanistan and pakistan*, (New york: syrecus University press, 1986), pp. 247-48.
۱۳. آن لمبتون، *سیری در تاریخ ایران پس از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۶۶.
14. Cheryl Benard and Zalmay Khalilzad, "Secularization, Industrialization, and Khomeini's Islamic Republic", *Political Science Quarterly*, Volume

24. No. 3, (Summer 1986): 229-41, p. 238-39.

این مقاله به فارسی ترجمه شده است:

- چریل بنارد و زالمای خلیل‌زاد، دنیا‌گرایان، صنعتی شدن و جمهوری اسلامی، ترجمه عباس کشاورز شکر، متین، (شماره دوم)، بهار ۱۳۷۸: صص ۹۹-۱۱۷.
۱۵. علی خامنه‌ای، «انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب استثنایی بود»، قدس، (۷۵/۱۱/۲۲)، ص ۳.
۱۶. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی (تهران: صدرا، ۱۳۵۹)، صص ۲۵-۱۱۶.
۱۷. مرتضی مطهری، جمهوری اسلامی (تهران: صدرا، ۱۳۶۰)، صص ۳۰-۳۶.
۱۸. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین (تهران: رسا، ۱۳۷۷)، صص ۷۶-۵۷۵.
۱۹. غلامحسین خیر، انقلاب در تئوری و عمل (تهران: موسسه مطالعات ایرانی، ۱۳۵۸)، صص ۷۴-۷۵.
۲۰. حامد الگار، «نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم» در: سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس منبخر (تهران: طرح نو، ۱۳۷۵): ۲۶۱-۳۲۴، صص ۳۲۱-۳۲۲.
۲۱. محمدباقر خرمشاد، «فوکو و انقلاب اسلامی ایران، معنویت‌گرایی در سیاست»، متین، شماره اول (زمستان ۷۷): ۲۵-۲۰۹، صص ۱۷-۲۱۳.
۲۲. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه روایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی (تهران: هرمس، ۱۳۷۷)، صص ۲۸-۴۲.